

نکاتی درباره ولایت امام (شناخت امام در مذهب شیعه)

نویسنده: محمد علی امیر معزی
مترجم: محمدرضا هرنندی*

همان‌گونه که می‌دانیم، شیعه بر مفهوم ولایت متمرکز است. شیعیان غالباً، با عنوان اهل ولایت معرفی و مشخص می‌گردند. شخصیت استثنایی امام و حتی ماهیت سیمای او، به نظر می‌رسد که در همین مفهوم جمع گردیده باشند. پژوهشی که در پی می‌آید، در صدد بررسی محتوای ولایت، به ویژه در قدیمی‌ترین پذیرش‌های آن است، به منظور درک بهتر آنچه که به عنوان جوهره عقیده شیعه به صورت کلی و عقیده امامیه به صورت خاص در نظر گرفته می‌شود.^۱

* کارشناس ارشد ادبیات فرانسه.

۱. مقاله از لحاظ ساختاری نیازمند اصلاح است و با عنایت به موضوع مقاله (ولایت امام و شناخت امام)، بهتر بود به عنوان مقدمه و جهت فهم بهتر و آسان‌تر مفهوم امامت و ولایت ائمه علیهم‌السلام مسائلی

ولایت و قرآن

اگر مبنا بر قدیمی‌ترین منابع امامیه گذاشته شود که به ما رسیده‌اند، یعنی منابعی که به ویژه از دوران پیش از آل بویه در اختیار هستند^۱، می‌توان فهمید که از دیدگاه شیعیان، یا دست‌کم تعداد زیادی از ایشان، نسخه‌ای از قرآن عثمانی^۲، به عنوان یک نسخه سانسور شده و دچار تحریف از آن چیزی که بر حضرت محمد نازل گردیده، در نظر گرفته می‌شده است^۳. نسخه اصلی که در اختیار امام علی علیه السلام بوده، حجیم‌تر از نسخه‌ای است که همه می‌شناسند و در اختیار ائمه باقی مانده و تا بازگشت قائم در آخرالزمان، به صورت همه‌گیر، پدیدار نخواهد شد. این اعتقاد که به ویژه ممکن است عکس‌العمل‌های شدیدی را در پی داشته باشد، ظاهراً از عصر آل بویه توسط جریان غالب امامیه کنار گذاشته شده است، اما تا روزگار ما به روشی کم و بیش زیرزمینی، به تغذیه برخی از تمایلات در اقلیت، ادامه داده است. منابع قدیمی، نقل‌هایی را از قرآن کامل ارایه می‌دهند که بیان‌گر اختلافاتی بعضاً جالب توجه با نسخه رسمی هستند؛ نقل‌هایی که غالباً واژه‌ها، اصطلاحات یا قطعه‌هایی از جملاتی را در بر دارند که در نسخه در اختیار همگان وجود ندارند^۴.

- چون؛ عصمت امام، علم امام، و سایر ویژگی‌ها آنان را به عنوان شخصیت‌های برگزیده مورد بررسی قرار می‌داد و نیز شایسته بود به عنوان‌های داخلی مقاله بر اساس شرایط و ویژگی‌های امام انتخاب کند. (ناقد - علی صادق نیا؛ دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات تاریخ تشیع دانشگاه ادیان و مذاهب)
۱. نویسنده منابع مورد استفاده خود و به ویژه منابع حدیثی خود را ذکر ننموده و یا به طور دقیق نیاورده است که این اشکالات جدی بر مقاله است و نیز استناد به سایر نسخه‌های قرآن و نسخه خطی قرآن در بانکپور هند که قدمت آن به قرن شانزدهم یا هفدهم برمی‌گردد، از جایگاه علمی مقاله کاسته است. (ناقد - صادق نیا)
 ۲. ظاهراً منظور نویسنده از به کار بردن صفت عثمانی، تنها قرآن باقی مانده از زمان خلیفه سوم است.
 ۳. این سخن بدون شاهد تاریخی است لازم بود نویسنده برای ادعای خود استناداتی به منابع تاریخی و حدیثی شیعه می‌آوردند در حالی که تأکید عالمان شیعه بر عدم تحریف قرآن بوده است. پیش از دوره آل بویه افرادی مانند ابن شنبوذ بر قرآن ابن مسعود تأکید داشتند که با مخالفت عالمان مسلمان و حتی شیعه مواجه شد و کسی از او پشتیبانی ننمود. (ناقد - انجمن)
 ۴. به نسخه‌ای خطی از قرآن در بانکپور هند اشاره دارد که قدمت آن به قرن ۱۶ یا ۱۷ برمی‌گردد.
 ۵. چگونه نویسنده نسخه سه قرن پیش را از منابع قدیمی شمرده است و با چه معیاری چنین مطلبی را گفته است. از سوی دیگر چنین نسخه‌ای نیازمند بررسی علمی است تا درستی آن روشن گردد که نویسنده به این بحث نیز نپرداخته است. (ناقد - انجمن)

در میان این مصطلحات که دشمنان شیعه سانسور کرده‌اند، آنهایی که بیشتر دچار این سیر قهقرایی گردیده‌اند، احتمالاً به امام علی، اولاد پیامبر ﷺ مربوط بوده‌اند.^۱ مثال‌هایی در این جا می‌آوریم که در قرآن فعلی وجود ندارند و به صورت ایتالیک ضخیم نمایش داده شده‌اند:^۲

۱. سوره بقره، آیه ۸۷. «... اما، این گونه نیست، هر مرتبه‌ای که محمد (در نسخه در اختیار ما به جای محمد، رسول نوشته شده است) چیزهای درباره موالات علی (این جا موالات مترادف ولایت است)، بر شما آشکار کرد که خلاف هوای نفس شما بود، [از روی] خودخواهی گروهی را از خاندان محمد تکذیب نمودید و از آنان، گروه دیگری را به قتل رساندید؟»

۲. سوره نساء، آیه ۱۶۷-۱۷۰: «آنان که نسبت به حقوق خاندان محمد ظالم هستند (به جای آنان که منکر می‌شوند و ظالم هستند)، خدا آنان را نخواهد بخشید و در هیچ طریقی هدایت نخواهد نمود، مگر در طریق جهنم؛ جایی که تا ابد در آن خواهند ماند که این کار برای خدا آسان است. ای مردم، پیامبر از

۱. لازم بود به گفته‌ها و نوشته‌های عالمان شیعه در این زمینه استناد داشته باشند که چنین سانسوری از سوی شیعه مطرح شده باشد. (ناقد - انجمن)

۲. دلایل فراوانی برای عدم تحریف قرآن وجود دارد: ۱. دیدگاه برخی عالمان شیعه چنانچه سید مرتضی علم‌الهدی می‌گوید: «توجه به قرآن نسبت به سایر علوم همواره بیش‌تر و داعیه بر حفظ و حراست آن افزون‌تر بوده و... دانشمندان نیز سعی در حفظ و حراست آن داشته‌اند و تمام جزئیات آن مورد بررسی و دقیق بوده... پس چگونه می‌شود با وجود این همه عنایت... در قرآن تغییری ایجاد شود و کاستن و افزودنی تحقق یابد...» (تفسیر طبرسی، ج ۱، ص ۱۵) شیخ جعفر کاشف الغطاء نیز می‌گوید «... جای شگفتی است کسانی که باور دارند احادیث وارده از پیامبر ﷺ تاکنون محفوظ و سالم مانده است... ولی این باور را درباره قرآن ندارند و می‌گویند بر آن نقیصه وارد شده... با آنکه عنایت به قرآن بیش از احادیث بوده...» (کشف الغطاء، کتاب الصلاة، مبحث ۷ و ۸) ۲. تواتر قرآن: علامه حلی درباره نفی تحریف می‌گوید: اتفاق علماء بر آن است که هر چه از قرآن متواتراً به ما رسیده است حجت و در غیر این صورت فاقد اعتبار است... (البرهان فی علوم التحریف، ص ۱۱۱) ۳. اعجاز قرآن: که دلیل بزرگی بر رد شبهه تحریف قرآن است. ۴. آیاتی که در آنها خداوند خود را ضامن سلامتی قرآن دانسته مثل آیه ۹ سوره حجر: انا نزلنا الذکر و انا که لحافظون. (صیانه القرآن من التحریف ص ۲۰۱ و بحوث فی تاریخ القرآن و علومه ص ۲۸۱) ۵. روایاتی که از ائمه رسیده و این روایات احتمال تحریف را در قرآن منتفی می‌کند. مثل روایاتی که عرضه احادیث را به قرآن جهت صحت آنها مطرح می‌کنند. (تدوین القرآن، ص ۱۰۸) (ناقد - صادق نیا)

جانب پروردگارتان، حقیقتی را در مورد ولایت علی برای شما آورد؛ به آن ایمان بیاورید که خیر شما در آن است و اگر ولایت علی را تکذیب کنید، (بدانید) که هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن خداست و...»

۳. سوره مائده، آیه ۶۷: «ای سول! ابلاغ کن آنچه را که پروردگارت درباره علی بر تو نازل کرد...»

۴. سوره اعراف، آیه ۱۷۲: «و زمانی که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه آنان را برگرفت و آنها را بر خود گواه ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ محمد فرستاده خدا نیست؟ علی اولین ایمان آورندگان نیست؟ گفتند: بلی ما شهادت می‌دهیم.»

۵. سوره نحل، آیه ۲۴: «و زمانی که به آنان گفته شد: چه چیز پروردگارتان درباره علی بر شما فرو فرستاد؟ پاسخ گفتند: حکایات نقل شده از قداما.»

۶. سوره اسراء، آیه ۸۹: «و در این قرآن، برای مردم همه گونه مثلی را بیان داشتیم، اما اکثر آنان بر شکشان درباره ولایت علی لجاجت کردند.»

۷. سوره احزاب، آیه ۷۱: «... هرکسی که از خدا و پیامبرش درباره ولایت علی و ولایت ائمه پس از او اطاعت کند، به پیروزی بزرگی نایل آمده است.»

۸. سوره غافر، آیه ۱۲: «... هنگامی که خدا به یگانگی خوانده می‌شد و اهل ولایت به ولایتشان خوانده می‌شدند، انکار کردند...»^۱

۹. سوره فصلت، آیه ۲۷: «به کافران که ولایت اولین ایمان آورندگان را ترک کردند، عذاب شدیدی در این دنیا می‌چشانیم و بدتر از آنچه مرتکب شده‌اند، کیفر می‌کنیم.»^۲

۱۰. سوره شوری، آیه ۱۳: «آیینی برای شما ای خاندان محمد قرار داده شده است که به نوح هم توصیه شده بود و آنچه که ای محمد برای تو آشکار گردید، و آنچه به ابراهیم، موسی و عیسی توصیه گردید: دین خاندان محمد را مستقر کنید و در این مورد دچار تفرقه نگردید و متحد باشید. چقدر برای

۱ نویسنده در این‌جا به غلط سوره مومنین آیه ۱۳ را آدرس داده بود.

۲ نویسنده در این‌جا به غلط سوره سجده را آدرس داده بود.

مشرکان آنان که دیگران را در ولایت علی شریک می‌کنند، تبعیت از آنچه تو آنان را درباره ولایت علی به سویش فرا می‌خوانی، دشوار است. بی‌شک، ای محمد، خداوند هر کس که توبه می‌کند، کسی که دعوت تو به سوی ولایت علی را می‌پذیرد، به سمت این دین هدایت می‌نماید» (به جای خدا بر می‌گزیند و هر کس که می‌خواهد، به سوی این دین فرا می‌خواند، این جمله وجود دارد: خدا کسی را که توبه می‌کند به سمت این دین هدایت می‌نماید).

۱۱. سوره ملک، آیه ۲۹: «... پس می‌دانید، ای مردم انکارکننده، در حالی که من پیام پروردگارم را در مورد ولایت علی و ائمه پس از وی به شما رساندم، کیست که در گمراهی آشکاری است.»

۱۲. سوره معارج، آیه ۱-۳: «سائلی خواهان عذاب حتمی شد برای کسانی که ولایت علی را به اعتقاداتشان نمی‌افزایند. هیچ بازدارنده‌ای در مقابل این عذاب برای کافران وجود ندارد؛ عذابی که از سوی خدای صاحب درجات می‌آید.» این لیست را می‌توانیم طولانی‌تر کنیم و برای این کار، زمان طولانی نیاز است. اما برای تمام کردن کارمان با «قرآن ائمه»، به این نکته اکتفا می‌کنیم که قرآن خطی یافته شده در بانکپور، سوره‌ای هفت آیه‌ای به نام ولایت دارد که دشمنان و رقبای ائمه، از قرآن اصلی که بر پیامبر نازل گردیده، کاملاً حذف کرده‌اند. سوره یاد شده، بنابه گفته شیعیانی که از نسخه خطی بانکپور رونویسی کرده‌اند، به این شکل است:

بسم الله الرحمن الرحيم

ای کسانی که ایمان آوردید، به پیامبر و ولی که ما برای هدایت شما به راه راست فرستادیم، ایمان بیاورید.

پیامبر و ولی که یکی از دیگری منشأ گرفته است و من عالم مطلق هستم و همه چیز را می‌دانم.

آنان که به میثاق الهی وفادار می‌مانند، برای آنان باغی از شادمانی و خوشی خواهد بود.

در حالی که آنان که پس از شنیدن آیاتمان، آنها را منکر شدند، تا روز قیامت که از آنان پرسیده می‌شود که ظالمان و منکران پیامبران کجایند،

جای گاه وحشت‌ناکی در جهنم خواهند داشت.
 آنان را خلق نکرد و نفرستاد مگر برای حقیقت و ایشان حقیقت را در
 مدت کوتاهی بروز دادند.
 ستایش مخصوص عظمت پروردگارت است و بدان که علی جزو
 شاهدان است.

این تأکید قرآن اصلی نازل شده بر محمد درباره ولایت، در بین دیگر دلایل،
 برای مهیا کردن یک پایه قرآنی لفظی برای عقاید تثلوژییک و سیاسی امامیه
 مفروض است. با این حال، حتی اگر نسخه قرآن رسمی موجود، هیچ اشاره
 لفظی به ولایت ائمه نکرده باشد - و دشمنان و رقبای ائمه با انگیزه‌های روشن
 اشاراتی از این دست را به صورتی نظام‌مند حذف کرده باشند - مملو از
 داده‌هایی است که اشاره و کنایه‌هایی مربوط به این مفهوم دارند. توضیحات
 تفسیری منسوب به ائمه در غالب موارد، با این تفکر هم‌خوانی دارد^۱.

بر اساس تعدادی از احادیث تفسیری منسوب به امام جعفر صادق علیه السلام، امام
 ششم، در آیه ۲۵۷ سوره بقره داریم: «خدا ولی کسانی است که ایمان آورده‌اند.
 آنان را از تاریکی‌ها به سمت نور خارج می‌کند». تاریکی‌ها بیان‌گر دشمنان ائمه
 است و نور، ائمه یا ولایت آنان را بیان می‌کند.

تمام منابع امامیه و شیعه به طور کلی، عملاً بر حمایت از وجه نزول آیه سوم
 سوره مائده اجماع دارند که می‌گوید: «امروز دین شما را برایتان تکمیل کردم و
 نعمتم را برای شما تمام نمودم» این آیه برای اعلام ولایت امام علی علیه السلام توسط
 حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و نزدیک کردن همیشگی این آیه به واقعه غدیر خم
 نیز از همین مسأله نشأت می‌گیرد و احادیثی را که به آن اشاره می‌کنند،
 نمی‌توان برشمرد و سخنانی که غالباً در آثار شیعیان دیده می‌شود، نیز از همین
 مسأله نشأت می‌گیرند؛ برای نمونه: «تکامل دین با ولایت تکمیل می‌شود»؛

۱. جایگاه ولایت در متون دینی و روایی و در کلام امامان علیهم السلام ربطی به وجود آیات و سوره‌ای در این
 زمینه در قرآن ندارد و هم‌خوانی تفکر را نمی‌توان دلیل بر باور شیعه به تحریف قرآن دانست و در
 هیچ منبع موثق شیعی این سوره و آیات منتسب یافت نمی‌شود. (ناقد - انجمن)

«مسأله ولایت، تکمیل کننده دین است» یا «دین با ولایت کامل می‌گردد و نعمت به نهایت می‌رسد.»

هم‌چنین در آیه ۶۷ همین سوره، اجماع منابعی را می‌آورد که این آیه را اشاره‌ای به ولایت در نظر می‌گیرند. خدا در این‌جا از حضرت محمد ﷺ می‌خواهد که حقیقت مربوط به ولایت علی و اولادش را بروز دهد.^۱ این آیه دقیقاً قبل از غدیر خم نازل شد. دقیقاً همان‌طور که آیه‌ای که پیش از این بررسی کردیم، پس از غدیر نازل گردیده است: «ای رسول، ابلاغ کن آنچه را که پروردگارت بر تو نازل کرد. اگر این کار را نکنی، پیام او را ابلاغ نکرده‌ای.» امام باقر علیه السلام در مورد درست‌ترین و استوارترین راهی که در آیه ۹ سوره اسراء از آن صحبت شده است (اقوم) می‌گوید که این راه، طریق ائمه است: «همانا، این قرآن به سمت استوارترین راه‌ها هدایت می‌کند...»

در روایتی منسوب به امام علی درباره تفسیر آیه ۹۰ سوره نمل آمده است:

آنان که با عمل خوب (حسنة) می‌آیند، از آن بهتر دریافت می‌دارند و از هول و وحشت آن روز (قیامت)، ایمن هستند. و آنان که با عمل بد می‌آیند (سیئه)، با سر به جهنم افکنده می‌شوند؛ آیا با چیزی غیر از اعمالتان مزد خواهید گرفت؟ گفته می‌شود: عمل خوب، اقرار به ولایت ما و حب ما اهل‌البیت، است.

حدیثی از پیامبر در این‌باره وجود دارد:

۱. ابویصیر می‌گوید از ابوعبدالله (امام صادق علیه السلام) درباره «اطيعو الله و اطيعو الرسول و اولی الامر منکم» پرسیدم. گفتند در پاسخ که در حق علی بن ابی طالب علیه السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام نازل شده است به ایشان گفتم مردم می‌گویند پس چرا نام علی و اهل بیت او در کتاب الله نیامده است؟ فرمودند به ایشان بگو نماز هم بر رسول الله نازل شد و در آن تصریح نشده بود که سه رکعتی و چهار رکعتی است تا آنکه رسول الله صلی الله علیه و آله خودشان آن را برای مردم روشن کردند. (اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸۶ و البیان فی تفسیر القرآن، خوبی، ص ۲۵۱) آیت ۱۰ خوبی در کتاب البیان خود می‌گوید «از حقایقی که نشان می‌دهد نام امیرالمؤمنین علی علیه السلام صریحاً در قرآن یاد نشده است حدیث غدیر است زیرا اگر نام علی علیه السلام در قرآن مذکور بود، پیامبر صلی الله علیه و آله محتاج به نصب و تعیین ایشان و برپا داشتن اجتماع عظیم برای آن نبود. (البیان فی تفسیر القرآن، خوبی، ص ۲۴۵ - ۲۵۱) (ناقد - صادق نیا)

ولایت علی عمل خوبی است که هیچ گناهی نمی تواند در آن رخنه کند... کاملاً همانند ولایت دشمنان علی که عمل بدی است که هیچ چیز نمی تواند آن را پاک کند.

در مورد آیه ۵۶ سوره زمر، «واحسرتا از آن چه در امر خدا (جنب الله) کوتاهی کردم و از مسخره کنندگان بودم»، از خلال احادیث مربوط به چند امام در تفسیر این آیه، این گونه بر می آید که «جنب الله»، همان مترادف شخص امام یا ولایت اوست.

در این جا باز هم می توانیم مثال های متعددی را در ده ها صفحه بیاوریم. در غالب موارد، زمانی که آیه قرآنی از ریشه کفر (انکارکردن، کفر ورزیدن، باور نکردن) برای بی ایمان ها استفاده می کند، روایات تفسیری ائمه، عبارت «بنبوه محمد و ولایه علی» را به آن می افزایند.

با این تفصیل دیدیم که برخی از عبارات قرآنی، به ولایت معنا می شوند: نور، اقوم، حسنه، جنب الله. عبارات دیگری نیز در برخی موارد متعدد دیگر در ادبیات اعتقادی به این معنا هستند: حق، حکمه، سبیل، صراط المستقیم، نعمه، رحمه، عهد، ذکر و به طور مسلم، ایمان و هم چنین امر.

کافی است به توضیحات تفسیری مربوط به این موارد قرآنی مراجعه شود؛ برای مثال، فقط در تفاسیر قبل از آل بویه، برای مطمئن شدن از قسمت های متعددی از نسخه عثمانی که به عقیده شیعیان، به جنبه های مختلف ولایت ائمه اختصاص دارند، این مسأله علی رغم وجود سانسور، اتفاق افتاده است. از این حدیث منتسب به امام جعفر همین جا نشأت می گیرد:

خداوند ولایت ما اهل بیت را محوری قرار داد که قرآن در حول آن می گردد.

مسأله اصول اسلام

اهمیت بنیادین و جوهره ولایت، در ساختار مقدسات، یکی از اصول (دعائم) اسلام در نظر گرفته می شود. آقای میر بن عاشر^۱ به درستی خاطر نشان می کند که

۱ محقق یهودی.

ولایت ائمه، از دیدگاه شیعیان، اوجب واجبات شرعی و پیش شرط تمام واجبات دیگر است. تعداد زیادی از روایات، ولایت را یکی از اصول دین معرفی می‌نمایند، همچنان که برخی از اختلافات بین این روایات، این سؤال را هم‌چنان که قبل از این برای آقای الیاس پیش آمده بود در بر دارند که آیا بایستی ولایت را جزو پنج اصل دین محسوب کرد یا ششمین اصل در نظر گرفت. برای مثال، کلینی (متوفی ۳۲۹) در کتاب *اصول کافی* در بخش اصول دین؛ پانزده روایت نقل می‌کند که همگی آنان به امام‌های پنجم و ششم بر می‌گردند و ولایت در آنها به شکلی متفاوت، بنابه موضوع، جزو اصول دین محسوب گردیده است:

اسلام بر پنج چیز بنا گردیده است: نماز شرعی، زکات، روزه، حج در مکه و ولایت. مورد آخر، موردی است که افراد بیش از دیگر موارد، به سمتش فرا خوانده می‌شوند.

مرزهای ایمان (حدود الایمان) به این قرارند: شهادت به این که خدایی جز خدای یگانه نیست؛ شهادت به این که محمد فرستاده خداست؛ پنج نماز واجب، زکات، روزه ماه رمضان، حج در مکه، ولایت ما ائمه، دشمنی دشمنان ما و در نهایت، رفت و آمد با درست‌کرداران. اسلام بر سه پایه مبتنی است: نماز، زکات و ولایت. هیچ یک از این سه، بدون دوتای دیگر پذیرفته نمی‌شود.

بایستی خاطر نشان کرد که وقتی نماز، روزه یا حج در فهرستی قرار ندارند، این بدان معنا نیست که آنها جزو اصول دین نیستند، بلکه ترجیحاً آنها در ولایت ادغام می‌گردند، زیرا ولایت، کلید تمام دیگر اصول است. مثال روشن‌گر، مسأله شهادت است؛ زیرا نمی‌توان تصور کرد که شهادت، جزو اصول دین محسوب نشود؛ زمانی که شهادت در فهرستی وجود ندارد، جزو محتوای ولایت است؛ زیرا از دیدگاه شیعه، شهادت در برگرفته سه عبارت است: شهادت به یگانگی خدا، به نبوت پیامبر و به ولایت علی و اولادش ابداً دینی. بدون امام، ولی خدا و ولایتش وجود ندارد. بدون ولایت، خداوند هیچ یک از وظایف عبادی را نمی‌پذیرد. ابوجعفر الباقری (متوفی ۲۴۷ یا ۲۸۰) در

المحاسن، سه فصل از کتاب عقاب الاعمال را به نتایج نبود شناخت ائمه و ولایت آنان اختصاص می‌دهد.^۱

به تعدادی از مثال‌هایی از این نوع روایات که در این فصول هستند، اکتفا می‌کنیم:

خداوند علی را به منزله نشانه‌ای بین خودش و خلقتش قرار داد و چیز دیگری از این دست وجود ندارد. کسی که از علی پیروی می‌کند، مومن است؛ کسی که او را رد می‌کند، بی‌ایمان است و کسی که به او شک دارد، مشرک است.

... (خدا به پیامبر می‌فرماید:) من هفت آسمان را و هر آنچه در آنهاست آفریدم؛ من هفت زمین را و هر آنچه که حمل می‌کنند،

۱. چند اشکال را می‌توان بر مطلب فوق وارد نمود: اول این که فروع دین که شامل احکام عملی مثل نماز، روزه و حج و... می‌باشد جزو اصول دین که شامل توحید، نبوت، معاد، امامت است، نمی‌تواند باشد. البته از دیدگاه شیعه امامت و عدل دو اصل از اصول مذهب هستند. (بدایه المعارف الالهیه فی شرح عقائد الامامیه، سید محسن خراسانی، ج ۲ ص ۵ و ۱۸) دوم این که نویسنده در عبارت بالا فرائضی مثل نماز، روزه، حج و... را قابل ادغام در ولایت دانسته و دلیل آن را این می‌داند که ولایت کلید تمام دیگر اصول است. در حالی که فی نفسه فرائض نماز، روزه، حج و... نمی‌تواند در ولایت قابل ادغام باشد و ولایت را نیز اگر جزو اصول دین بدانیم، از این باب است که شخص با پذیرش آن (ولایت ائمه) در واقع سایر اصول را نیز (مثل شهادت به یگانگی خدا، و نبوت پیامبر و معاد) مقدمتاً از قبل پذیرفته است و دین کامل را دارا می‌شود. پس در اینجا می‌گوییم ولایت کلید تمام اصول است. سوم این که نویسنده مثال می‌آورد به این که اگر شهادت در یک لیست نباشد جزو محتوای ولایت است اگر منظور این است که شهادت به یگانگی خدا و نبوت هم جزو محتوای ولایت است پس این صحیح نیست چرا که شهادت به یگانگی خدا و شهادت به نبوت هر کدام اصولی جداگانه هستند و شهادت مشتمل بر سه فراز می‌باشد و ولایت فقط در یک لیست دربردارنده شهادت به ولایت علی و اولادش است و منظور از این عبارت که «بدون امام، ولی خدا و ولایتش ابداً دینی وجود ندارد» این است که کسانی با پی بردن به وجود امام زمان خود را روی عناد و تعصب و تقصیر از پذیرش و شناخت او به عنوان جهت الهی سرباز زند که چنین شخصی مشمول این روایت می‌شود: «کسی که بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد، یهودی و یا نصرانی است، و یا مصداق این روایت پیامبر ﷺ است که فرموده: «کسی که بمیرد و امام زمان خویش را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت مرده است.» (مسند الامام الکاظم ج ۱، ص ۳۵۵) و منظور از عبارت «بدون ولایت، خدا هیچ یک از وظایف عبادی را نمی‌پذیرد.» کسانی هستند که ولایت و امامت ائمه را به دلایلی مثل عناد، تعصب، کوتاهی کردن نپذیرد در حالی که حجت بر آنها تمام شده باشد در این صورت خداوند نیز سایر اعمال آنها را نخواهد پذیرفت. (ناقد - صادق نیا)

آفریدم...! اگر بنده‌ای از ازل تا ابد به من متوسل شود و به سوی من بیاید در حالی که ولایت علی را نپذیرفته است، او را به جهنم خواهیم افکند.

اگر بنده‌ای طی صد سال، خدا را در مکه (بین رکن و مقام) عبادت کند، اگر روزها را روزه بگیرد و شب‌ها را تا زمان پیری نماز بخواند، اما به حق ما جاهل باشد (حق منظور ولایت است)، هیچ پاداشی از جانب خدا دریافت نخواهد داشت. کسی که بدون شناخت امامش می‌میرد، همانند کسی است که در زمان جاهلیت مرده است.

گردآورندگان قدیمی احادیث ائمه، احادیث متعدد دیگری از همین دست را نقل کرده‌اند:

... شخصی که هر روز را روزه می‌گیرد و هر شب را به نماز می‌گذراند، اما به دیدار خدا در حالی می‌رود که ولایت ما را هم‌راه ندارد، خدا را ناراضی بلکه عصبانی از خود می‌یابد.

(ای پیروان ائمه) آیا راضی نیستید که نمازهای شما به سبب ولایت ما پذیرفته می‌شود، در حالی که نمازهای دشمنان ائمه پذیرفته نمی‌شود؟ آیا راضی نیستید که زکات‌های شما پذیرفته می‌شوند حال آن‌که زکات‌های آنان پذیرفته نمی‌شود؟ آیا راضی نیستید که حج شما صحیح و معتبر است و حج آنان نه؟

(پیامبر): ائمه بعد از من دوازده نفر هستند: علی بن ابی طالب اولین آنان و قائم، آخرین آنان است. آنان خلفای من، اوصیای من، اولیای من و حجج خدا نزد من و امت من هستند. کسی که آنان را به رسمیت بشناسد، مؤمن است، و کسی که آنان را به رسمیت نشناسد، کافر است.

معناشناسی جدید و مداخلات تئولوژیک و اسکاتولوژیک^۱

مسائل مرکزی و انگیزه اساسی از نزول آیات قرآنی، به همان اندازه متن کامل اصلی در متن سانسور شده، بالاترین ستون اصولی و وظیفه شرعی دارای

۱. اعتقاد یا دکترینی که به سرنوشت نهایی بشر مربوط است.

اولویت را ولایت اعلام داشته که تعیین کننده صحت دیگر اعمال است، و از دیدگاه شیعیان، دربرگیرنده هسته اصلی دین در نظر گرفته می‌شود؛ هسته‌ای که دین بدون آن، ثبات خود را از دست می‌دهد.

این اهمیت مقدس از کجا نشأت گرفته است و برای ضمیر مذهبی شیعه دقیقاً چه معنایی دارد؟ هانری کربن، صفحات مهمی را به این مسائل اختصاص داده است. بررسی تلفیقی که در ادامه خواهد آمد، درصدد به همراه آوردن تکمله‌ای ساده به آن صفحات، به ویژه با تکیه بر کهن‌ترین منابع حدیثی امامیه است که دانش‌مند فقید فرانسوی و هم‌چنین اکثر مطالعات منتشر شده پس از مرگ وی، کمتر از آنها بهره برده‌اند.

تعریفی اجمالی از کلمه ولایت در قسمتی از مقاله رهبر الهی (Guide divin)، پیشنهاد داده‌ام: با علم به تفاوت بین پیچیدگی معناشناختی عبارت ولایت در زبان رسمی، اجتماعی و مذهبی صدر اسلام و اندکی بعدتر، در اصطلاح‌شناسی فنی تصوف، ولایت در فضای شیعه نخستین، دارای معنایی کاملاً ساده است که دو مفهوم به هم وابسته و مکمل یک‌دیگر را در بر می‌گیرد که در مورد امامان و پیامبران مختلف به کار می‌رود: ولایت بیان‌گر وضعیت هستی‌شناختی آنان یا مأموریت مقدس آموزشی ایشان است؛ چندین معنا در ریشه ولی، در این مفهوم وجود دارند: ولی یا امام، نزدیک‌ترین دوست و کمک خدا و پیامبر خداست، وی بلافاصله از پیامبر در مأموریتش تبعیت می‌کند؛ او رئیس و استاد در حد کمال مؤمنان است. با پذیرش این معنا، ولی در واقع مترادف وصی خواهد بود. او طرف وصیت (رسالت مقدس پیامبران) یا مولا (استاد و رهبر حمایت‌کننده) محسوب خواهد گردید. در مورد مؤمنان به ائمه، ولایت بیان‌گر عشق، ایمان و تبعیت قطعی است که فرد آگاه نسبت به مرشد و آگاه‌کننده مقدسش دارد؛ در این جا، عبارت هم‌معنای تولی (دوست وفادار یا فرد مورد حمایت و مطیع شخص) می‌گردد. شیعیان حقیقی، متولی ائمه نامیده می‌شوند.

از نمایی نزدیک تر، به بررسی این دو سطح معناشناختی می‌پردازیم:

۱. رابطه ولایت با امام

ولایت به منزله مأموریت مقدس ائمه، معادل با امامت است؛ یعنی در یک کلمه، هدایت مادی و معنوی مؤمنان. در این معنا، ولایت را به قدرت و حتی قدرت مقدس می‌توان تعبیر کرد؛ زیرا از طریق انتخاب الهی به ائمه اعطا گردیده است. اگر امام به هدایت مؤمنان پس از رفتن پیامبر فراخوانده شود، با انطباق بر هر دو شیعه ظاهر و باطن و تمام سطوح واقعیت، امامت (ولایت) تکمیل کننده ضروری نبوت است. بر اساس این باور، پیامبر (نبی) پیام‌آور رساله وحی (تنزیل) برای عامه مردمی (عوام) است که اکثریت جامعه‌ای معین را تشکیل می‌دهند. به همین موازات، امام (ولی) که تکمیل کننده مأموریت پیامبر است، تأویل آیات وحی را به اقلیتی آموزش می‌دهد. که خواص آن جامعه را تشکیل می‌دهند، بدون آموزش رموز قرآن، متن وحی، همانند نامه‌ای که سرشتش ناشناخته باقی می‌ماند، عمق خود را آزاد نمی‌کند. به همین دلیل، قرآن را کتاب ساکت یا راه‌بر ساکت، بی صدا (امام صامت) می‌نامند، در حالی که گفته می‌شود که امام، قرآن سخن‌گو (قرآن ناطق) است. پیامبر فرموده که یک نفر در بین شماست که برای تأویل قرآن مبارزه می‌کند هم‌چنان که من برای رسالت وحی مبارزه نمودم و آن شخص علی بن ابیطالب است. همان‌گونه که می‌دانیم، در حدیث کهن شیعی، حضرت محمد، حد کمال پیامبر قانون‌گذار و نمونه ایده آل نبوت، نماد پیامبری یا هم‌چنین نماد مجموعه همه پیامبران است؛ کاملاً همانند علی، حد کمال امامت، نمونه ایده‌آل ولایت که عالی‌ترین نماد امامت یا نماد مجموعه ائمه به شمار می‌آید باشد. در واقع، بر اساس پیامبرشناسی امامیه، تمامی پیامبران، آورندگان کتاب، ظاهر و الهامات گوناگون الهی، در مأموریت خود از جانب یک یا چند امام همراهی می‌شده‌اند که وظیفه‌شان آشکار ساختن معنای پنهان کلام خدا، باطن، بوده است. این جنبه اشیاء و این معنای ولایت (امامت) کاملاً به قدر کافی شناخته شده هستند و به تأکید طولانی احتیاج ندارند. اما چیزهای بیشتری نیز وجود دارند.



ولایت هم‌چنین، معین‌کننده جوهره ذاتی شخصیت امام و وضعیت هستی‌شناختی است. امام (ولی)، در واقعیت نهایی وجودش، مظهر و مجلای خدا، حامل اسماء و صفات الهی می‌باشد. امام جعفر فرمود:

سوگند به خدا که ما زیباترین اسماء خدا هستیم. امام کسی است که خدا را آشکار می‌سازد و در واقع جنبه ظاهری خداست. باطن خدا، یعنی وجه ناشناخته‌اش که تا ابد پنهان خواهد بود، تشکیل‌دهنده سطح ذات الهی است.

هرگز بر این باور بنیادین ولایت در باطن‌گرایی تشیع تاکید نخواهد گردید. به عقیده من این مسأله، عبارت‌ست از یک دکترین بسیار کهن شیعی که توسط خود ائمه اظهار داشته‌اند و بنابر نظر ام. جی. اس. هاجسون^۱، قدمت آن حداقل به دوره امام جعفر صادق بر می‌گردد یا این‌که عبارت‌ست از عقاید نشأت‌گرفته از حلقه‌های شیعیان افراطی که بعدها به شیعیان معتدل نیز سرایت کرده است؛ هم‌چنان که اچ. مدرسی^۲ از آن حمایت می‌کند؛ همیشه این باور الهی به امام منقول، از کهن‌ترین آثار حدیثی مربوط به نیمه دوم قرن سوم بوده و در واقع جزئی از آگاهی مذهبی امامیه حداقل از هزار سال پیش محسوب می‌شده است. پژوهش‌گران غالباً این باور را فراموش می‌کنند که بی‌شک این فراموشی، به این علت است که شیعیان کم یا با کنایه و اشاره درباره این مسأله صحبت می‌کنند که این خود نیز بی‌تردید به سبب تقیه است.^۳

برخی از صحبت‌های منسوب به ائمه که به شکلی اجتناب‌ناپذیر فرد را به شطحات (صحبت‌های خلاف عقیده عموم) عرفاً نزدیک می‌کنند، از همین جا

1 M.G.S Hodgson: How did the early Shi'a sectarian?

2 H. Modarressi: Crisis and Consolidation in the Formative Period of Shi'a Islam.

۳. به نظر می‌رسد مسأله جایگاه فرابشری امامان علیهم‌السلام نزد شیعیان و باطنی‌گرایی برخی شیعیان مانند

اسماعیلیان برای آنان خلط شده باشد، شیعه امامیه بر این باور است که امامان علیهم‌السلام منصوب از سوی خداوند متعال هستند و بر این اساس نور بودن آنان و اتصال به منبع علم الهی و جایگاهی فراتر از درک بشر یک مسأله بسیار مهم و پذیرفتنی است. اما مسایلی که از دوره‌های امامان علیهم‌السلام و به ویژه دوره امام صادق علیه‌السلام مطرح شده و بوی غلو دارد، ربطی به شیعه امامیه ندارد و ممکن است در برخی کتاب‌های امامیه نیز سرایت کرده باشد. اما لازم است نویسنده محترم برای اثبات دیدگاه خود به منابع اصلی و کهن امامیه و کتاب‌های بزرگان آنان استناد کنند و اگر در زمینه یک یا چند روایت تحلیلی و بررسی جدیدی نیز وجود دارد مورد توجه قرار می‌داند. (ناقد - انجمن)

نشأت می گیرند... «من مزد دهنده مردم (دیان) در روز دادن مزدهایم.» این جمله از حضرت علی است و هم چنین: من همانی هستم که بین بهشت و جهنم تقسیم می کنم، هیچ کس جز از طریق تقسیم من وارد آنها نمی شود. من فاروق اکبر هستم... کلام من فصل الخطاب است؛ من صاحب بینشی متفرد از راه کتاب می باشم... علم تقدیرها و بدبختی ها و علم احکام در اختیار من است؛ من تمام کننده دین و نعمت خدا برای مخلوقاتش هستم». یا هم چنین: من یعسوب آگاهان هستم؛ من جانشین فرستاده پروردگار عالمیان هستم؛ من اولین کهن ترین ها هستم؛ من قاضی بهشت و جهنم هستم... در حدیثی که به پیامبر بر می گردد، وی در مورد علی اظهار می دارد:

علی تابناک ترین ائمه است؛ او طولانی ترین نیزه خدا و گسترده ترین درگاه الهی است. هر کس که خدا را می جوید، از این درگاه وارد شود... بدون علی، راستی از دروغ و مؤمن از بی ایمان متمایز نمی شوند؛ بدون علی، خدا را نمی توان پرستید... هیچ ستی خدا را از او نمی پوشاند و هیچ حاجبی بین او و خدا وجود ندارد. نه! علی، خودش، ستر و حاجب است...

حدیثی از حسن بن علی رضی الله عنه:

ما (ائمه)، اولین و آخرین هستیم؛ حاکم هستیم؛ نور هستیم؛ نور موجودات معنوی از ماست. ما با نور خدا روشن می کنیم؛ با خوش حالی ش خوش حال می کنیم (یا با روح او روحانی می کنیم - ضمیر ملکی در این جا امکان دارد به نور هم برگردد که بی شک این دو پهلویی اختیاری است)؛ ما به مثابه بیت او هستیم و منبع او به سمت ماست. اول ما و آخر ما هم سان هستند و آخر ما و اول ما نیز این گونه هستند.

بنا بر روایتی که از منابع متعددی نقل گردیده است، امام علی بن الحسین زین العابدین ناگهان بالدار شد و در مقابل چشمان متعجب شاگردانش در آسمان ناپدید گردید. در بازگشت، اظهار داشت که به بالاترین آسمانها سفر کرده است. ایشان به یکی از پیروانش این گونه پاسخ می دهد:



«ما ائمه بالاترین آسمان‌ها را ساخته‌ایم، بنابراین چگونه نتوانیم تا آن بالا رویم؟ ما حاملان عرش الهی هستیم و در روی آن قرار داریم. عرش و کرسی از برای ما هستند.»

بنابر حدیثی، امام جعفر علیه السلام می‌گوید:

«ما بروزدهنده نور در ظلمت هستیم. ما بیت‌المعموری هستیم که هر کس در آن داخل شود، در امنیت خواهد بود. ما شکوه و عظمت خدا هستیم... ما فراتر از هر گونه توصیفی هستیم؛ به لطف ما، چشم‌ها (به نور حقیقت) روشن می‌گردند، گوش‌ها می‌شنوند و قلب‌ها سرشار از ایمان می‌گردند...».

امام ششم علیه السلام، در جای دیگر می‌فرماید:

«خدا از ما چشم خود را در بین عبادت کنندگانش درست کرد؛ زبان سخن‌گویی را در بین مخلوقاتش آفرید؛ دست مهربانی و رحمتش را بر سر بندگانش دراز کرد؛ وجهش را که به لطف آن، همه به سوی او هدایت می‌گردند، شکل داد؛ درگاهش را که همه را به سوی او راه‌بری می‌کند، ایجاد نمود و گنجش را در آسمان و بر روی زمین قرار داد.»

این جمله آخر، این‌چنین نیز می‌توان خواند: «به این جهت که ما، ائمه، عبادت می‌شویم، خدا عبادت می‌شود؛ بدون ما، (احتمالاً) خدا نیز عبادت نخواهد شد.» این‌جا نیز (وجود) یک دوگانگی جسورانه قطعی است.

برای بستن این فهرست، که در این‌جا، جامع هم نیست، گفت‌گویی بین امام جعفر صادق و یکی از شاگردانش را که از او می‌پرسد که در روز قیامت آیا مؤمنان خواهند توانست خدا را ببینند، نقل می‌کنیم. امام پاسخ داد: «بلی، اما آنان خیلی پیش از آن هم او را دیده‌اند.» پرسید: «کی؟» و امام در جواب فرمود: «زمانی که خدا از آنان پرسید: آیا من پروردگار شما نیستم و آنان جواب دادند: بلی قطعاً.» شاگرد نقل می‌کند که امام پس از آن ساکت شد و مدت زیادی در فکر فرو رفت و سپس اظهار داشت: «آگاهان هم اکنون در این دنیا و تا قبل از روز قیامت هم او را می‌بینند. تو در این لحظه خود او را در مقابل خود نمی‌بینی (یعنی در شخص من)؟» گفت: «آیا می‌توانم این حدیث را با اجازه شما نقل

کنم؟» و امام می‌فرمایند: «نه، زیرا انکارکننده‌گان که به معنای واقعی این کلمات جاهل است، از آنها برای متهم نمودن ما به کفر و الحاد استفاده می‌کنند.»^۱

این جنبه ولایت امام را در پذیرش دنیایی، ایده‌آلی، مابعدالطبیعه‌ای، انسان کامل، مرد خدایی و حتی خدای مذکر می‌توان توصیف و تعریف کرد؛ یعنی ولی، محل بروز و ظهور صفات خداست. آخرین جملات در گفت‌گویی بین امام جعفر صادق و شاگردش به خوبی نشان می‌دهند که این مفهوم در بردارنده رمزی است که باید از دست افراد ناشایست محفوظ بماند؛ همان چیزی که حتی عبارتست از واپسین رمز تعالیم ائمه. هر چیزی رمزی دارد؛ رمز اسلام هم تشیع است و رمز تشیع، ولایت علی. اگر معنای فنی به عبارات داده شود، می‌توان فهمید که رمز مخفی شده در پس رساله یک دین، تعلیم باطنی آگاهان به آن است و الوهیت امام و رهبری الهی رمز مرکزی این تعالیم، به شمار می‌آید. پیامبر به امام علی فرمود:

چیزی در تو هست که به مسیح‌بن‌مریم شبیه است، و اگر نمی‌ترسیدم که بعضی از گروه‌های اتم حرف‌هایی را بزنند که مسیحیان در مورد عیسی گفتند، چیزهایی را در مورد تو آشکار می‌ساختم که افراد، غبار قدم‌هایت را برای تبرک جستن از آن، جمع کنند.

این بعد پنهان ولایت «باطن الباطن» تعالیم ائمه است. احادیثی مانند آنچه در پی می‌آید، از همین مسأله نشات می‌گیرند:

*«تعالیم ما حق هستند. و ظاهر، باطن و باطن الباطن را شامل می‌شوند. آنها راز و سر یک راز هستند؛ رازی محافظت شده و پنهان به وسیله یک راز دیگر.»

۱. متأسفانه نویسنده مطالب خود را به کتاب‌ها و منابع امامیه استناد نداده است و روایاتی که مورد پذیرش امامیه است را روایاتی که از سوی دیگر شیعیان وجود داشته را خلط نموده‌اند و بر اساس همه آن‌ها نتیجه‌گیری کرده‌اند. مثلاً ما پرستش می‌شویم، اما در حضور شاگردانش بال درآورد و با آسمان رفت، که این گونه مسایل مورد پذیرش امامیه نیست و برخی مسایل دیگر مثلاً معیار حق و باطل بودن امام، نور بودن آنان، احکام خداوند در دست آنان است و غیره که با مبانی شیعه سازگار است. (ناقد - انجمن)

*«عقیده ما (امر: دلیل، ترتیب، کار، آموزش... که غالباً، هم‌چنان که دیدیم به ولایت معنا می‌شود) رازی قرار گرفته در یک راز دیگر است؛ رازی کاملاً محافظت شده؛ رازی که فقط یک راز از آن بهره می‌برد، رازی که یک راز دیگر، حاجب آن است.»

*«عقیده ما مکتوم است؛ با میثاق اولیه مهر و موم شده و خدا کسی را که از آن پرده‌برداری کند، خوار می‌سازد.»

می‌توان گفت که امام (ولی) تاریخی و فیزیکی، حد کمال استاد آگاهی دهنده، نگهبان رمزی ست که امام ما بعدالطبیعه، مقرر ولایت جهانی، دربرگیرنده آن است: «ما گنج و گنج‌بانان راز خدا هستیم.» بنابراین، دو معنای ولایت در مورد امام جدایی‌ناپذیر هستند: در ابتدا، امام تاریخی مکان بروز و ظهور امام جهانی ست و کاملاً به مثابه آن، حد کمال تجلی، مکان بروز و ظهور خداست و در ادامه، محتوای نهایی، ومغز تعالیم امام تاریخی و جوهره مخفی وحی‌های مختلف، سرشت واقعی و مکتوم شده تحت رساله این وحی‌ها، رمز امام در هستی‌شناسی است.



ولایت در این سطح، امکان دارد به دوستی (با خدا)، اتحاد (با خدا)، نزدیکی (با خدا) ترجمه شود؛ مفاهیمی که همگی، توصیف‌کننده بالاترین مرتبه قداست هستند، با علم به این‌که هیچ‌یک از این عبارات با وجودی که به وضوح در تطابق با برخی از معانی در برگیرنده ریشه ولی هستند، در بلندمرتبه‌گی محتوای تئولوژیک ابعاد ویژه مفهوم ما نیستند. در همین معنا، ولایت، در برگیرنده باطن رسالت و پیام پیامبری است: الولایه باطن النبوه، هم‌چنان که نویسندگان شیعی، به شکل خستگی‌ناپذیری آن را بیان داشته‌اند. ولایت، عبارت مرکزی یک سلسله از جفت‌های تکمیلی است که توصیف‌کننده منطقی آشکار و پنهان تشیع هستند:

پنهان	آشکار
باطن	ظاهر
ولی	نبی

محمد	علی
تنزیل	تأویل
اسلام	ایمان
مسلم	مؤمن
اکثر / عامه	اقل / خاصه

مأموریت امام یا همان وضعیت جهان‌شناختی او، به بیان دیگر در معنای امامت تاریخی، هم‌چنان که در معنای امامت متافیزیک گفته می‌شود، عبارتست از ولایت امام که به قدیم بودن آفرینش بر می‌گردد. حضرت محمد می‌فرماید:

هنگامی که خداوند عزوجل آسمان‌ها و زمین را خلق کرد، ایشان را فراخواند و جواب دادند؛ سپس به آنها نبوت من و ولایت علی بن ابی طالب را عرضه داشت و آنها پذیرفتند. پس از آن خدا، مخلوقات را آفرید و امر دین آنان را به ما دو تن سپرد. بدین‌سان، خوش‌بخت به وسیله ما خوش‌بخت می‌شود و بدبخت به وسیله ما بدبخت می‌گردد. ما برای آنان حلال می‌کنیم، آنچه را که حلال است و حرام می‌کنیم برای آنان، آنچه را که حرام است.

ولایت، تاریخ بشریت را پربار کرده، جوهره معنوی آن را دربر می‌گیرد؛ زیرا در قلب تمام الهامات و رسالات پیامبری یافت می‌شود. صفار قمی (متوفی ۲۹۰) چندین فصل از دومین بخش کتاب خود به نام *بصائر الدرجات* را به این مسائل اختصاص داده است. بنابر تعدادی از روایات که به ویژه به امام محمد باقر و امام جعفر صادق، امام‌های پنجم و ششم، باز می‌گردند، میثاقی که بین خدا و مخلوقاتش در سپیده‌دم خلقت بسته شده و در آیه ۱۷۲ سوره اعراف به آن اشاره گشته، به طور ویژه به ولایت مربوط می‌شود. احادیث دیگر، تصریح می‌کنند که فقط افراد برگزیده خلقت، در پیمان وفاداری به ولایت علی مشارکت داشته‌اند که بدین قرارند: المقربین (نزدیکان) بین فرشتگان، المرسلین (فرستادگان) بین انبیاء و الممتحنون (آزمایش پس دادگان) بین مؤمنان. بنابر

روایتی از پیامبر، در عالم سایه‌ها (عالم الاظله)، وضعیت پیامبران حتمی و تمام نمی‌گردید مگر زمانی که ولایت معصومان را می‌شناختند. به همین سان، پیمانی که به آدم داده شد و قرآن در آیه ۱۱۵ سوره طه از آن صحبت می‌کند، به ولایت مربوط است. ولایت تشکیل‌دهنده ذلیل اساسی تمام رسالات پیامبری محسوب می‌گردد:

* هیچ پیامبری و نه هیچ فرستاده‌ای مأمور نشد مگر به وسیله (یا برای) ولایت ما.

* ولایت ما ولایت خداست. هیچ یک از پیامبران فرستاده نشدند مگر به وسیله (یا برای) ولایت ما.

* ولایت علی در تمام کتب پیامبران ثبت گردیده است؛ هیچ یک از پیامبران مأمور نشدند مگر برای اعلام پیامبری محمد و ولایت علی.

هم‌چنان که دیدیم، قرآن در نسخه کامل اصلی‌اش، این مسأله را به وضوح روشن کرده است (سوره شوری، آیه ۱۳):

آیینی برای شما ای خاندان محمد قرار داده شده است که به نوح هم توصیه شده بود و آنچه ای محمد برای تو آشکار گردید، و آنچه به ابراهیم، موسی و عیسی توصیه گردید: دین خاندان محمد را مستقر کنید و در این مورد دچار تفرقه نگردید و متحد باشید. چقدر برای مشرکان آنان که دیگران را در ولایت علی شریک می‌کنند، تبعیت از آنچه تو آنان را درباره ولایت علی به سویش فرا می‌خوانی، دشوار است. بی‌شک، ای محمد خداوند هر کس را که توبه می‌کند، کسی که دعوت تو به سوی ولایت علی را می‌پذیرد، به سمت این دین هدایت می‌نماید (به جای خدا برمی‌گزیند و هرکس را که می‌خواهد به سوی این دین فرا می‌خواند این جمله وجود دارد: خدا کسی را که توبه می‌نماید، به سمت این دین هدایت می‌کند.

اگر آدم از بهشت طرد گردید، به این علت بود که ولایت را فراموش کرد؛ اگر حضرت یونس در شکم نهنگ محبوس شد، به این سبب بود که لحظه‌ای کوتاه از وفاداری به ولایت علی امتناع ورزید. اگر عده‌ای از بنی اسرائیل به ماهی یا مارمولک تبدیل شدند، به این دلیل بود که در برابر ولایت کوتاهی کردند.

بدین سان است که بدون ولایت، چیزی از دین باقی نمی‌ماند. بدون فکر، نامه می‌میرد و چیزی جز پوسته‌ای خالی و بدون زندگی نخواهد بود. بنابراین، کاملاً عادی‌ست که اسلام، آخرین دین اکمل پیامبران، بیش از هر چیزی به ولایت توجه دارد؛ به علاوه، محمد، به این علت محمد است که بیشتر از همه پیامبران، طی سفرهای آسمانی‌اش، از رموز ولایت ائمه و خدای مذکر که با علی دنیایی نشان داده می‌شود، آگاه گردیده است. علی آیه‌ای خدایی برای محمد ﷺ است. او کاری جز دعوت به ولایت علی ﷺ نمی‌کند.

امام جعفر در تفسیر آیه اول سوره انشراح (درباره الهام به پیامبر گفته می‌شود: آیا سینه‌ات را برایت نگشودیم؟) می‌فرماید: خدا قلب او را برای ولایت علی گشوده است.

پیامبر ﷺ فرمود:

فرشته جبرئیل به سوی من آمد و گفت: «محمد! پروردگارت تو را به حب و ولایت علی امر می‌نماید».

پیامبر ﷺ ۱۲۰ بار به آسمان برده شد و در تمام دفعات، ولایت علی و ائمه پس از او را به وی سپردند، بیش از آنچه درباره مسئولیت‌های قرآنی‌اش به وی توصیه می‌گردید. به همین دلیل، ولایت علی نزد پیامبر هیچ جنبه زمینی ندارد و از آسمان می‌آید، حتی از دهان خود خدا؛ «مشافهتاً» (پیامی که به صورت شفاهی طی مسافرت‌های آسمانی پیامبر ﷺ به وی رسیده است).

بنابراین، ولایت دربرگیرنده پیام مرکزی اسلام و تمام ادیان پیش از آن است:

خدا از ولایت ما اهل بیت، محوری ساخت که قرآن و تمام کتب مقدس به دور آن می‌گردند. آیات روشن قرآنی (محکمت) دور همین محور در گردشند؛ کتب مقدس از همین محور، کامل می‌گردند و عقاید خود را به وسیله آن به وضوح می‌یابند...

پس انکار ولایت امام، به انکار تمام الهامات آسمانی می‌انجامد. بنابه انگیزه‌های روشن: ولایت معصومان (رهبرانی که مظهر خدایند و نمونه‌های

زنده‌ای برای دادن مقام خدایی امکان‌پذیر به انسان هستند) هدف نهایی خلقت است:

ولایت محمد و اولادش هدف نهایی و بزرگ‌ترین غایت است (الغرض الاقصی و المراد الافضل).

خداوند مخلوقاتش را خلق نکرد و فرستادگانش را مأمور نمود، مگر برای دعوت به ولایت محمد، علی و جانشینان علی.

این پیام، همه جا به صورت آشکار و ضمنی، در پیکره امامیه قدیم حضور دارد:

ولایت تشکیل‌دهنده مرکز و مفهوم نبوت است، کاملاً به مثابه باطن که دلیل بودن ظاهر محسوب می‌شود.

۲. ولایت در رابطه مؤمن با امام

دومین سطح معناشناختی ولایت، به مؤمنان به ائمه مربوط می‌گردد که برخی مواقع «اهل الولاية» خوانده می‌شوند. ولایت بیان‌گر عشق، وفاداری، زهد، صداقت و اطاعتی است که پیرو باید در برابر استاد آگاه‌کننده‌اش داشته باشد (و این تمام مفاهیم موجود در ریشه ولی هستند). در این‌جا، ولایت مترادف مصادر دیگر از همین ریشه، مثل تولی یا تولا (شکل پنجم) یا موالات (شکل سوم) است. در این معنا، می‌توان گفت که شیعه، دین عشق داشتن به رهبر الهی است: «ولایت، عشق است الولاية المحبه» این کلام مختصر منتسب به امام جعفر نیز این معنا را آشکار می‌سازد.

بازهم امام ششم در حدیثی می‌فرماید:

سوگند به خدا، اگر سنگ ما را دوست داشته باشد، خدا او را با ما محشور می‌کند؛ آیا دین، چیز دیگری غیر از عشق است؟

یا باز هم می‌فرماید:

هر چیزی اساسی دارد؛ اساس اسلام، عشق به ما اهل بیت است.

بی تردید در همین معنا، باید این نوع از اصطلاحات را فهمید که در حدیث بسیار شایع است:

ان ولایة علی (او ائمة) ولایة رسول الله و ولایة رسول الله ولایة الله؛
عشق به علی و ائمه، عشق به پیامبر خداست و عشق به پیامبر خدا،
عشق به خدا محسوب می شود.

با این حال، بر اساس دکترینی که به وسیله باور دوگرایی¹ دنیا و تاریخ آن تا حد زیادی متمایز است، حب ائمه هرگز بدون همراهی تنفر از دشمنان آنان به حرکت در نمی آید. بر اساس این باور، مؤمن نمی تواند فقط به نیروهای نور پیوندد، بلکه باید در عین حال، از قدرت های ظلمات نیز جدا گردد. با توجه به نقش بنیادین معرفت در نگرش دنیای شیعه، هم بسته بودن یا جزیی از نیروهای آیین پذیرش بودن در یک ردیف، با دشمنی با نیروهای مخالف آیین پذیرش، در حرکت است؛ زیرا این گروه آخر، از قدرت و خشونت خود برای سرکوب یا حذف افراد عرفان نجات بخش استفاده می کنند. پس در اینجا ولایت یا تولی از متضاد خود یعنی برائت یا تبری جدا ناپذیر است.

امام جعفر علیه السلام از پدران او حضرت محمد صلی الله علیه و آله چنین نقل می کند:

محکم ترین حلقه ایمان (حتی محکم تر از نماز، زکات، روزه، حج و جهاد)، حب و بغض برای خداست؛ یعنی تولای دوستان خدا و تبرا از دشمنان خدا.

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

... ولایت علی، عمل خوبی است که هیچ کار بدی نمی تواند در آن رخنه کند... و حب دشمنان علی، عمل بدی است که هیچ کار خوبی نمی تواند آن را جبران کند.

امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید:

... ولایت خدا مگر به لطف ولایت اولیائش (دوستی دوستانش) و

1 Dualisme:

باوری مبتنی بر وجود مقارن دو اصل متفاوت مثل خوبی و بدی.



معادات اعدائش (دشمنی دشمنانش) به دست نمی آید.

بر اساس دسته کثیری از روایات منتسب به پیامبر، عشق به ائمه، قبول نمی شود جز زمانی که با جدایی و براءت از دشمنانشان همراه باشد:

...یا علی! ولایت تو و ائمه از نسل تو، مگر به لطف براءت از دشمنان تو و دشمنان ائمه از نسل تو پذیرفته نمی شود. خود فرشته وحی، مباشرتاً این مسأله را به من می گوید.

و باز هم می فرمایند:

... قسم به اوایی که مرا به پیامبری فرستاد و در بین تمامی مخلوقاتش برگزید، اگر کسی هزار سال خدا را عبادت کند، عبادتش پذیرفته نمی شود اگر در همان زمان ولایت تو را اظهار ندارد! ای علی، ولایت تو و ائمه از نسل تو پذیرفته نمی شود مگر آن که با براءت از دشمنان تو و دشمنان ائمه از نسل تو همراه باشد.

بنابراین، در ساختار مقدسات و زندگی روحانی، براءت به همان اندازه ولایت، بنیادین محسوب می شود. به همین دلیل، می توان از آنها، به عشق مقدس و بغض مقدس تعبیر نمود. در برخی از روایات، براءت همانند ولایت، جزیی از ستون های اسلام در نظر گرفته شده است. در حدیثی منتسب به امام باقر می خوانیم:

خداوند انبیا را نفرستاد، مگر برای عشق مقدس به ما (ائمه) و بغض مقدس از دشمنان ما.

در حدیثی مختصر و منتسب به امام جعفر داریم:

آیا ایمان چیزی جز حب و بغض است؟ (هل الايمان الا الحب و البغض).

اگر معنای فنی به عبارات دهیم، می توان فهمید که تعالیم باطنی در دامن مذهب، چیزی غیر از حب ائمه این مذهب، یعنی عقلای آگاه کننده آن، و تنفر از دشمنان آنان است.

نزاع بین خیر و شر، معرفت و جهالت و نور و ظلمت، در معنای وجود ثبت شده است. بر اساس روایاتی مربوط به علم تکوین، آنچه خلقت را از مبدأش متمایز می‌نماید، درگیری بین لشکر دانایی دنیایی (العقل) و لشکر جهل دنیایی است که به ترتیب نماد ائمه و پیروان آنان از یک سو، و دشمنان ائمه و پیروان آنان از سوی دیگر هستند. این جنگ در تمام عصرها و تمام دوره‌های تاریخ، اثرگذار بوده و انبیا و ائمه هر دین و افراد راست‌کردار (اصحاب یمین) را در مقابل نیروهای جهل و افراد بدکردار (اصحاب شمال) قرار داده است. بنابر کتاب *انباء الوصیه*، از زمان خلقت آدم، دنیا دو نوع حکومت را به خود دیده است: حکومت خدا، جایی که انبیا و ائمه، رهبران نور و عدالت (ائمه‌النور و ائمه‌العدالة)، می‌توانند آشکارا دین ولایت را آموزش دهند و حکومت شیطان، جایی که به دین ولایت فقط به صورت مخفیانه، عمل می‌شود؛ زیرا دنیا زیر نفوذ رهبران تاریکی‌ها و بی‌عدالتی (ائمه‌الظلام و ائمه‌الظلم) قرار دارد. ابلیس دشمن آدم بوده و تاریخ آدم، با بدبختی و خشونت نیروهای شیطانی جهل، متمایز و مشخص است که طی دوره حاضر، همیشه مسلط و در اکثریت هستند و اقلیت آگاه زجرکشیده را به حاشیه و انزوا سوق می‌دهند. دشمنان ولایت، همان‌هایی که شیعیان مؤمن به دوری و برائت از آنها فراخوانده می‌شوند، الزاماً، مشرکان و بی‌ایمان‌ها نیستند. بنی‌اسرائیل که با روی آوردن به آیین گوساله سامری، به موسی خیانت کردند، یا اصحاب محمد که علی را نپذیرفتند، غیریهودی یا غیرمسلمان نیستند، بلکه کسانی هستند که باطن دین را رد می‌کنند و دین را از هر چه به آن عمق می‌دهد، تهی می‌کنند، و به آنچه که حدیث، آنان را «مسلمان گمراه» می‌خواند، تبدیل می‌شوند؛ یعنی کسی که فقط از رسالت وحی اطاعت می‌کند و گمراه است زیرا ولایت را نمی‌پذیرد.

برائت، کاملاً همانند متضاد جدا ناپذیرش یعنی ولایت، به کهن‌سالی دنیاست. این زوج متضادها، در مرکز نگرش دنیای دوگرای شیعیان قرار دارد؛ نگرشی از دنیا که به وسیله سلسله‌ای از جفت‌های متضاد مشهور و معروف است که منطق خیر و شر و معرفت و جهل را بیان می‌کنند.

شر / جهل	خیر / معرفت
عدو الامام	امام
ائمه الظلام / الظلم	ائمه النور / العدل
جهل	عقل
اصحاب شمال	اصحاب یمین
برائت / تبری / معادات	ولایت / تولی / موالات

با نظر بر منشأ جهان، جفت حب مقدس و بغض مقدس نیز بیان‌گر اعتقادی مبتنی بر سرنوشت‌نهایی بشر است:

کسی که در ولایت اولاد محمد داخل می‌شود، به بهشت می‌رود؛ کسی که در ولایت دشمنان آنان داخل می‌شود، به جهنم می‌رود.

این روایت، با لحن‌ها و ساختارهای دیگر، صدها بار در ادبیات حدیثی تکرار گردیده است.

سعادت نتیجه گرفته شده از حب اهل بیت از لحظه مرگ (احتضار) و سؤال و جواب قبر توسط دو فرشته به نام نکیر و منکر (المسائله فی القبر) آغاز می‌گردد. در حدیث بسیار طولانی که آن هم به امام ششم باز می‌گردد، گفته شده که در زمان مرگ، کسی که عشق به امام علی دارد، حضرت علی، محمد و فرشته جبرئیل در کنار عزرائیل (فرشته مرگ) حاضر می‌گردند تا از او بخواهند که شخص محتضر را دوست داشته باشد و به نحوی عمل کند که مرگ برایش شیرین شود. یا در حدیثی دیگر داریم:

همه مردگان، از شرق تا غرب، روی زمین و در دریا، توسط نکیر و منکر مورد سؤال در مورد پروردگارشان، دینشان، پیامبرشان و امامشان واقع نمی‌شوند مگر آن‌که در مورد ولایت علی از آنها سؤال شود.

پیش‌تر دیدیم که ثواب اخروی تحصیل نمی‌شود مگر به ولایت. روایات رادیکال‌تری نیز در این معنا نقل گردیده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد که «برقی» در محاسن نخستین بار به شکل نظام‌مند، توسط این کار را انجام داد؛ امام جعفر می‌فرماید:

کسی که ما اهل بیت را دوست دارد و این عشق در قلبش محقق گردیده است (حقیق حبنا فی قلبه)، برای او سرچشمه‌های عقل از زبانش جاری خواهند شد و ایمان در قلبش تجدید خواهد گردید. برای او پاداش هفتاد پیامبر، هفتاد مؤمن صادق، هفتاد شهید و هفتاد عبادت کننده‌ای محاسبه می‌گردد که طی هفتاد سال خدا را عبادت کرده‌اند.

حسن بن علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نقل می‌کند:

مودت اهل بیت را داشته باشید؛ زیرا کسی که خدا را ملاقات کند در حالی که حب ما را دارد، با شفاعت ما به بهشت می‌رود. قسم به آن که جانم در دست اوست، هیچ کاری به درد هیچ کسی نمی‌خورد، اگر از روی شناخت حق ما نباشد (حق یکی دیگر از نام‌های ولایت است که در گذشته به آن اشاره شد).

کسی که می‌خواهد خدا را بدون حاجب نگاه کند و خدا نیز او را بدون حاجب ببیند، باید اولاد محمد را دوست بدارد (ائمه)، از دشمنانشان دوری گزیند و یکی از ائمه را به عنوان امام داشته باشد تا خدا بدون حاجب به او بنگرد و او نیز بدون حاجب به خدا بنگرد.

در این سطح معناسناختی، ولایت - مترادف محبه، حب (عشق)، موده (مهربانی) یا تسلیم (اطاعت، وفاداری بی نقص و فرمان برداری) - به سمت امام تاریخی هدایت شده، از خلال وی به سمت امام متافیزیک یافت می‌شود. نخستین مورد، در بنیان خلقت و توسعه آیین کاملاً شناخته شده ائمه و به صورت ویژه‌تر، در شیعه مردمی یافت می‌گردد. دومین مورد به طور ویژه نزد فلاسفه، عرفا و صوفیان دیده می‌شود.

بدین سان، می‌توان بهتر فهمید که چگونه ضمیر مذهبی شیعه، در اجزای مختلف متشکله‌اش، می‌تواند لایه‌های گوناگون جمله مشهور و منتسب به پیامبر را در غدیر خم دریابد، جمله ای که امامیه آن را حدیث ولایت می‌نامند؛ زیرا از نظر آنان، پیامبر در آنجا انتصاب علی را به خلافت مادی و معنوی اعلام فرمود: هر کسی که مرا مولای خود می‌داند، علی را مولای خود بداند. خدای

من دوست می‌دارد کسی را که او (علی) را دوست دارد و دشمن می‌داند کسی را که با او دشمن است.

نتیجه

ولایت در مفهوم فنی شیعی‌اش، در برگیرنده سه معنای اصلی، تکمیلی و وابسته به هم است: امامت، حب امام و تئولوژی امام متافیزیک. یک نکته آشکار را به یاد آوریم: اگر امام تاریخی، امام متافیزیک یا تئولوژی وجه خدایی امام و هم‌چنین، عشق به امام، همگی با فقط و فقط یک واژه ولایت بیان می‌گردد، به این علت است که در ضمیر مذهبی شیعه، رابطه‌ای ارگانیک بین این سه معنای اصلی وجود دارد: امامت تاریخی، اساساً، دین عشق به وجه الله است که امام دنیایی محسوب می‌گردد. حتی بسیار جالب است که متون مشتمل یا مربوط به ولایت را در قرآن ائمه، نسخه اولیه آن یا در روایات راجع به ستون‌های اسلام با رجوع به یک یا مجموع این معانی، بازخوانی کنیم. بنابر باور شیعه، معرفت خدا و پیامش که از خلال الهامات (وحی‌ها) ارایه شده به پیامبران صورت گرفته، به منزله هدف غایی خود، شناخت امام و حب او را دربردارند.

و از همان‌جا سفر بازگشت آغاز می‌شود: معرفت و عشق به امام، مؤمن را به معرفت و عشق به حقیقت پنهان وی هدایت می‌کند که چیزی جز صورت آشکار شده خدا نیست. این حرکت مضاعف پایین‌آورنده و بالاآورنده، از خدا به امام و از امام به خدا، روحانیت عرفانی مؤمن را تعریف می‌کند که شاید با دو حدیث زیر (از امام جعفر و امام حسین) روشن گردند:

خدایا! خود را به من بشناسان، زیرا اگر خود تو، خودت را به من نشناسانی، پیامبرت را نخواهم شناخت؛ خدایا! پیامبرت را به من بشناسان، زیرا اگر پیامبرت را به من نشناسانی، حجت (امام) را نخواهم شناخت؛ خدایا! حجت را به من بشناسان، زیرا اگر حجت را به من نشناسانی، از مسیر دینم بسیار گم‌راه خواهم گردید.
خدا مخلوقات را نیافرید مگر برای این‌که او را بشناسند و عبادت کنند.

و شاگردی از امام پرسید: «شناخت خدا چیست؟» امام حسین در پاسخ گفت:
در هر زمان، شناخت امام آن زمان.

به همین علت، در تشیع، یا ایمان بر ولایت و بنیان باطنی همه پیام‌های پیامبران مبتنی است یا اصلاً وجود ندارد؛ یعنی چیزی جز عقیده دروغین نیست. در همین زمینه می‌توان به روایات مربوط به ستون‌های دین، شهادت‌های سه‌گانه فکر کرد که سومین آنها به ولایت علی مربوط است یا قرائت این جمله در اذان که بدین‌سان ولایت را در آداب و آیین‌های مذهبی داخل می‌کند. در پایان، اندکی درباره جنبه ارگانیک ولایت صحبت می‌گردد که با آناتومی موشکافانه معنویت در ارتباط است. ولایت، تبدیل ایمان به یک تجربه دینی و معنوی به شدت زنده و واقعی را محقق می‌سازد. این کار در وهله اول، به سادگی، برای عامه شیعیان به وضوح، از خلال آیین ائمه، افراط‌ها و انحرافات عملی می‌شود که در دین مردم می‌شناسیم و در ادامه، برای برگزیدگان معنوی صورت می‌پذیرد که در جستجوی تحقق نور ولایت هستند. نور ولایت که از مفهوم انتزاعی دور است، به نظر می‌رسد که بیان‌گر یک توانایی معنوی و تمایل درونی ارگانیک باشد؛ زیرا به طریقه فیزیکی نیز منتقل شدنی است و نور واحد یا مضاعف محمد و علی یا به صورت عمومی‌تر، نور ولایت، نامیده می‌شود. در امتداد برخی از کارهای یو رابین^۱، وقت زیادی را صرف مطالعه جنبه‌های مختلف این مسأله کردم که دربرگیرنده اساسی‌ترین بنیان‌های معنویت عملی امامیه است. در این جا به موضوع بسیار مختصری از این مسائل اکتفا می‌کنیم:

هزاران سال قبل از خلقت دنیا، خدا از نور خود، واقعیت‌های نورانی محمد و فاطمه و ائمه معصومین و آگاهان به علوم الهی را خلق کرد. این راه‌بران نمونه نور، نیز این علوم را به واقعیت ماقبل وجود آگاهان آموزش دادند، علوم که مدتی بعد از آنها به صورت ذرات کوچک و جزیی آفریده شدند. با خلقت دنیا

1 U.Rubin:

محقق و صاحب آثاری چون "pre-existence and Light" و "Israel Oriental Studies".

و انسان اول، نور پذیرفته شده ولایت در آدم قرار داده شد. از این پس، مسافرت طولانی نور از خلال سلسله طولانی آگاهان الهی برای رسیدن به محمد و علی تاریخی آغاز گردید. انتقال، بر اساس نوعی پیشرفت مضاعف، عملی گردید: از یک سو، به وسیله یک دودمان طبیعی، فیزیکی (واقعی)، از خلال جوهره معنوی، به لطف کمرهای متبرک و رحم‌های پاک، و از سوی دیگر، به وسیله شجره معنوی و آگاهی که در آن پیامبران، ائمه و قدیسان در پی هم آمده‌اند. تا این‌که به محمد، فاطمه، علی و ائمه، یعنی ظهور زمینی این ناقلان اصلی، رسید و نور به شدیدترین حالت خود دست یافت. پس از آن، این نور از آنان به اولاد فیزیکی‌شان (سادات) و بازهم بیشتر به مؤمنان آگاهشان رسید که این انتقال را تا ابد ادامه می‌دهند. به همین دلیل، در عرف امامیه، مسئله تحقق بخشیدن نور ولایت در خود، به روش‌های مختلف - تعالیم، ریاضت‌ها، آیین‌ها یا اعمال - از بالاترین اهداف معنوی به شمار می‌آید؛ نوری که در قلب جای می‌گیرد و عناصر ذاتی تشکیل دهنده آن، معرفت مبدل و ظرفیت‌های شگفت‌انگیزی است. کسی که به این هدف دست می‌یابد، امام نمی‌گردد، ولی کسی که وضعیت خاص تئولوژیک و هستی‌شناختی خود را دارد، به قدیسی مشابه امام و متصل به وی تبدیل می‌شود، یعنی ولی، متحد یا دوست خدا (ولی‌الله) و نمونه‌ای زنده و مؤثر از ولایت این ولی. از دیدگاه معنویت امامیه، بدون داخل شدن در جزئیات، جزیی از خانواده مقدس پیامبر است، همان‌گونه که سلمان فارسی (یک بیگانه) به این مقام نایل آمد؛ کسی که محمد در مورد وی فرمود:

«سلمان از ما اهل بیت است». یا فضیل بن یسار بخدی که امام باقر، در مورد وی چنین چیزی فرمود.

ایمان شیعه به طور عام، و امامیه، به طور خاص، در اطراف نگرشی مضاعف (دوتایی) از دنیا که پیش تر به آن اشاره شد، در حرکت است: باور دوگرایی از حقیقت که به شکل جفت‌های مکمل شهرت دارد. (آشکار/ پنهان؛ ظاهر/ باطن؛

پیامبر/ امام ؛ نبوت/ ولایت؛ رساله وحی / سرشت وحی و...) و باور دوتایی که به شکل جفت‌های متضاد مشهور است (خیر/ شر؛ امام/ دشمن امام؛ معرفت/ جهل؛ اصحاب‌الیمین/ اصحاب‌الشمال؛ ولایت/ براءت و...). اولی امکان دارد با محوری عمودی نشان داده شود: زیرا انتقال از ظاهر به باطن، رموز واجب الوجود (خدا) را به تعالی و فهم نزدیک می‌نماید. محور عمودی تعلیم و پذیرش، بیان‌گر معنویت بشر است. به همین‌سان، برای نگرش دوم دنیا، می‌توان محور افقی را به کار گرفت؛ زیرا این محور مبارزه، داستان خلقت را تبیین می‌کند که با رشته‌ای قرمز از جدال دایم قوای معرفت و قوای جهل طی طریق می‌کند. ولایت با معانی مختلفش، تنها مفهومی است که در هر دوی این محورها یافت می‌شود و جای‌گاهی به یک اندازه اساسی، در نگرش دوگرا و هم‌چنین دوتایی دنیا دارد. ولایت بدین‌سان، حتی دربرگیرنده جوهره دین مؤمن شیعه - چه عوام شیعه و چه برگزیدگان شیعه - است؛ شیعه‌ای که پیوسته به حفظ خود در نقطه تقاطع دو محور یادشده دعوت می‌شود.

